

همگرایی منطقه‌ای از چشم انداز رهبران انقلاب اسلامی
و ارائه مدلی برای منطقه‌شدن
غلامعلی سلیمانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

چکیده:

با وجود اهمیت مناطق در ساختار قدرت جهانی، مطالعات مربوط به منطقه در ایران هنوز همپای اهمیت مناطق پیشرفت نکرده و منطقه و کشورهای منطقه نتوانسته جذابیت چندانی برای محافل علمی و پژوهشی و همینطور نهادهای تصمیم‌گیری ایجاد کند، این در حالی است که بررسی بیانات رهبران انقلاب اسلامی و همینطور قانون اساسی نشان‌دهنده اولویت منطقه و همسایگان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. پرسش پیش روی مقاله این است که اهمیت منطقه در ذهنیت رهبران انقلاب اسلامی و قانون اساسی را از چه منظری می‌توان تحلیل کرد و چگونه می‌توان در قالب یک مدل نظری فرایند شکل‌گیری منطقه را توضیح داد؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی بیانات رهبران انقلاب - حضرت امام و آیت الله خامنه‌ای - و همینطور اصول مرتبط در قانون اساسی از مفاهیم همسایگی، برادری و امت در تحلیل اهمیت منطقه بهره برده و فرایند منطقه‌شدن را در چهار مرحله توضیح داده است.

واژگان اصلی: منطقه، منطقه‌شدن، مجموعه هویتی، حضرت امام خمینی(ره)، آیت الله خامنه‌ای.

مقدمه

به نظر می‌رسد مناطق بار دیگر اهمیت خود را باز یافته‌اند. این اتفاق مهم بعد از پایان جنگ سرد سرعت بیشتری گرفته است. ابداع مفاهیمی همچون «جهان مناطق» پیتز کاتزنشتاین (Katzenstein, 1996) و یا «الگوی فدرالی از همکاری منطقه‌ای-جهانی» والت روستو (Rostow, 2005) و «مناطق و قدرتها» ی باری بوزان و ویور (بوزان و الی ویور، ۱۳۸۸) و «دنیای متشکل از بلوک‌های منطقه‌ای» ماندل (ماندل، ۱۳۷۹) حکایت از اهمیت روز افزون مناطق در معادلات جهانی دارد. مناطق را در معنای حقیقی خویش می‌توان به مثابه یک مجموعه‌های هویتی در نظر گرفت که آنها را از دیگر مناطق، نظم‌های سیستمیک و جهانی شدن متمایز می‌کند. جایگاه مناطق در ساختار جهانی، میزان و نحوه همگرایی در مناطق و عوامل و موانع آن، روابط میان منطقه‌ای و مباحث مربوط به امنیت و چالش‌های امنیتی مناطق همه از مهمترین مسائلی هستند که در بحث‌های مربوط به مناطق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مناطق شبیه همدیگر نیستند، اگرچه ممکن است در برخی مسائل و موضوعات مشابهت‌ها و یا اشتراکاتی با سایر مناطق داشته باشند، اما عموماً ویژگی‌های متمایزکننده مناطق نقش مهمی در شکل‌گیری روندهای همگرا یا واگرا ایفا می‌کنند. از میان ۱۱ منطقه‌ای که بوزان و ویور در کتاب مناطق و قدرتها مورد شناسایی قرار داده‌اند، ویژگی‌های متمایزکننده و در برخی مواقع استثنایی هر یک را می‌توان به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داد. (بوزان و الی ویور، ۱۳۸۸)

آسیای جنوب غربی یا از نگاه برخی از محققان، آسیای غربی که به خاورمیانه بیش از هر اصطلاح دیگری شهره یافته است، کانون برخی از مهمترین تحولات در طول قرن اخیر بوده است. اغلب نظریه‌های ژئوپولیتیک، همچون نظریه هارتلند مکیندر، نظریه قدرت دریایی آلفرد ماهان، نظریه ریملند نیکولاس اسپایکمن و نظریه کمر بند شکننده کوهن بر اهمیت این منطقه از جهان توجه و تأکید کرده‌اند، موقعیت ژئوپولیتیکی، خصوصیات فرهنگی متمایز و همچنین نقش ذخایر عظیم هیدروکربنی از ویژگی‌های خاص و متمایزکننده آن به شمار می‌رود. (رایسدل و جرالد اچ بلیک، ۱۳۷۴)

با وجود اهمیت این منطقه از جهان و تأکید بر اهمیت منطقه در بیانات رهبران انقلاب اسلامی و اصول قانون اساسی، به نظر می‌رسد مجموع گسل‌ها و شکاف‌های درون منطقه‌ای و همچنین نفوذ و مداخله عوامل فرامنطقه‌ای و خارجی مانع از شکل‌گیری زیرساخت‌های لازم برای همکاری منطقه‌ای شده‌است. آسیای جنوب غربی هنوز فاصله زیادی با منطقه شدن دارد. در بین کشورهای این منطقه از جهان احساس تعلق داشتن به یک منطقه و منطقه بودگی هنوز شکل نگرفته است، این روند در بین

زیرمجموعه‌های پنج‌گانه آسیای جنوب غربی نیز به وضوح قابل مشاهده است. وجود چنین شکاف‌ها و گسل‌ها، روند همگرایی را با دشواری‌های زیادی روبه‌رو ساخته و آسیب‌پذیری آن را در فرایند مداخله و نفوذ پذیری افزون‌تر ساخته است.

پیشینه پژوهش پیش رو را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد؛ نخست آثاری که دیدگاه‌های حضرت امام (ره) و آیت الله خامنه‌ای را درباره منطقه مورد بررسی قرار داده‌اند و دوم آثاری که به بررسی منطقه و منطقه‌گرایی اعم از امکان یا امتناع آن پرداخته‌اند. در مورد دسته نخست یعنی دیدگاه‌های حضرت امام و آیت الله خامنه‌ای درباره منطقه و همگرایی با فقدان آثار و منابع مواجه هستیم و از این جهت باید گفت در این زمینه اثر قابل اعتنایی وجود ندارد. اما آثار موجود درباره منطقه و همچنین منطقه‌گرایی را از چند دیدگاه می‌توان بررسی کرد؛

دیدگاه نخست آثاری در قالب کتاب و مقاله هستند که امکان شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای و پوشش‌های منطقه‌گرا را ممکن نمی‌دانند، که خود به چند دسته قابل تقسیم هستند.

الف: آثاری که کش‌های منطقه‌ای را بیشتر انعکاسی از ساختار نظام بین‌الملل می‌دانند. به عبارتی دیگر مبتنی بر این دیدگاه، کش‌های منطقه‌ای، بازتابی از تغییر و تحولات حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل است. بنابراین مناطق فی نفسه دارای اصالت نیستند، بلکه انعکاسی از ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. برای مثال بنگرید به (حاج یوسفی، ۱۳۸۴)؛ (هینوش و احتشامی، ۱۳۸۲)

ب: آثاری که به دلیل وجود تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی در میان کشورهای منطقه، امکان شکل‌گیری همکاری‌های منطقه‌ای را دشوار می‌دانند. برای مثال بنگرید به (سریع القلم، ۱۳۷۹)؛ (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷)؛ (آرتز، ۱۳۷۹)؛ (روحی دهبه، ۱۳۹۵) (متقی، ۱۳۹۳: ۴۳۶)

ج: آثاری دسته سوم بر این باور هستند که منطقه بیش از گرایش‌ها و همکاری‌های منطقه‌گرا، مستعد خیزش قدرت‌های منطقه‌ای است. می‌توان روایت فولر در کتاب *قبله عالم* (فولر، ۱۳۷۳) و همچنین به آثار کسانی چون فلیمز، روبین، بحرانی و جوادی ارجمنند اشاره کرد. (Rubin, 2006) (جوادی ارجمنند، ۱۳۸۸) (بحرانی و همکاران، ۱۳۹۱)

دیدگاه دوم گرایش‌های منطقه‌گرا را شامل می‌شود. این آثار به عوامل و متغیرهایی اشاره دارند که می‌توان بر اساس آنها به شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای امیدوار بود. (مستقیمی و قوام ملک، ۱۳۸۷)؛ (برزگر، ۱۳۸۸)؛ (مجیدی و همکاران، ۱۳۸۷) (رضایی میرقائد و مینی دهکردی، ۱۳۸۶)

دیدگاه سوم آثار مرتبط با روندها و مراحل منطقه شدن هستند که با این پژوهش ارتباط بیشتری دارند.

چند اثر در این زمینه وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌شود؛ «سلیمی» بر اساس شاخص‌های چهارگانه منطقه‌سازی: جغرافیا و نزدیکی اقلیمی؛ منافع، نیازها و اولویت‌های امنیتی به هم پیوسته؛ نگرش و نگاه مشترک هویتی همگرا و نوع رابطه و هماهنگی شیوه کنش با نظام جهانی معتقد است با هر تعریفی که از منطقه آسیای جنوب غربی بدهیم، نمی‌توان به لحاظ واقعی و علمی انتظار شکل‌گیری یک منطقه و به هم پیوستن کشورها و بازیگران اصلی این حوزه به یکدیگر را داشت. هرچند که منابع اقتصادی غنی و نیز دین مشترک و سابقه تاریخی به هم پیوسته را می‌توان از عناصر اصلی همگرایی در این حوزه دانست، اما چه از نظر جغرافیایی چه به لحاظ امنیتی و چه از نظر ارزشی و هویتی، فاصله و تفاوت و گاهی تقابل در این حوزه ریشه‌دارتر و عمیق‌ترند. همین‌طور نوع رابطه دو گروه از کشورها با نظام بین‌الملل به اندازه‌ای متفاوت و مغایر است که امکان تحت الشعاع قرار گرفتن مابقی عناصر توسط عامل سیستمی نیز در شرایط کنونی وجود ندارد. هرچند که برخی مشترکات نیز میان کشورهای این حوزه به چشم می‌خورد، اما تفاوت‌ها و حتی تعارضات آنها بیشتر است. بنابراین باید گفت که در شرایط کنونی سخن از منطقه‌ای فراخ با نام آسیای جنوب غربی بیشتر برای تقسیم نقشه‌های جغرافیایی و حوزه‌های بزرگ زیست محیطی مناسب و مفید است، تا از نظر سیاسی و بین‌المللی. مگر آن که امکان تحولی اساسی در نوع کنش و واکنش و جایگاه کشورهای تعیین‌کننده در این حوزه جغرافیایی با نظام بین‌الملل به ویژه قدرت‌های مرکزی آن فراهم آید. (سلیمی، ۱۳۸۸)

«رضا سیم‌بر» در مقاله ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران روند تکاملی منطقه شدن را در چند حرکت می‌بیند؛ اولین حرکت فضای منطقه‌ای، دومین حرکت یا پلکان دوم مجموعه منطقه‌ای، قدم سوم جامعه منطقه‌ای و صلح جامعه است و مرحله چهارم، اجتماع منطقه‌ای و صلح اجتماع است و آخرین مرحله، مجموعه سیاسی و نهادینه شده منطقه‌ای است که صلح نیز در آن نهادینه شده باشد. منطقه آسیای جنوب غربی، در مجموعه منطقه‌ای قرار دارد که هدف نهایی آن، صرفاً تحقق صلح منفی است؛ اما می‌توان قدم‌هایی را به سمت صلح مثبت نیز برداشت. از نظر وی منطقه آسیای جنوب غربی با توجه به شرایط فعلی در پلکان دوم یعنی مجموعه منطقه‌ای قرار دارد و تامین صلح منفی و نه صلح مثبت در آن اولویت دارد. (سیم‌بر، ۱۳۸۸)

در مقاله‌ای دیگر، «سیدحسین سیف‌زاده» منطقه‌گرایی را یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای ورود

مدبرانه مردم منطقه آسیای جنوب غربی به فضای توفنده جهانی شدن می‌داند و معتقد است انجام این ضرورت از چند رویکرد می‌تواند سرچشمه بگیرد؛ نگاهی ساختاری که به زعم وی عکس العملی رویایی و با هدف ستیز ایدئولوژیک علیه سلطه جهانی غرب باشد و در این صورت نسبت به کارکردی شدن این رویکرد امیدی وجود ندارد. در مقابل نگاه انسان محور به آن می‌تواند در بلندمدت ارزشی استراتژیک برای ایران داشته باشد. نگاه انسان محور با تفرد شخصیتی انسانی ملازم است که در قالب جامعه مدنی منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. (سیف زاده، ۱۳۹۹)

وجوه مشترک و بعضاً همپوشانی بین آثار منظر سوم و پژوهش حاضر وجود دارد؛ از جمله فرایندی بودن منطقه شدن و فاصله زیاد آسیای جنوب غربی با منطقه نامیدن. اما این اثر تلاش کرده است تا اولاً اهمیت منطقه را از دیدگاه رهبران انقلاب مورد بررسی قرار دهد، ثانیاً روایت متفاوتی از منطقه شدن ارائه کند؛ روایتی که امکان تبدیل به یک برنامه و دستورکار عملیاتی را دارد و ثالثاً موضع همدلانه تری به ضرورت منطقه شدن در این جغرافیای خاص و حساس دارد.

پرسش پیش روی مقاله این است که اهمیت منطقه در ذهنیت رهبران انقلاب اسلامی و قانون اساسی را از چه منظری می‌توان تحلیل کرد و چگونه می‌توان در قالب یک مدل نظری فرایند شکل گیری منطقه را توضیح داد؟ با هدف پاسخ گویی به این پرسش بنیادین مقاله با روش تحلیل محتوای بیانات رهبران انقلاب اسلامی و همینطور اصول مرتبط در قانون اساسی در بخش نخست به اهمیت منطقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جایگاه در منظومه فکری رهبران انقلاب خواهد پرداخت و در ادامه مراحل و عناصر منطقه شدن را در چهار مرحله مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱: بنیان‌های نظری منطقه گرایی در دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی

زمزمه‌های تغییر در روند و جهت‌گیری سیاستهای منطقه‌ای به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌های شتاب گرفتن نهضت اسلامی باز می‌گردد. حضرت امام خمینی (ره) در ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۷ در مصاحبه با خبرگزاری آسوشیتدپرس در پاسخ به این سوال که «به نظر شما سیاست ایران از این هنگام به بعد درباره وضعیت خاورمیانه چه باید باشد؟» چنین پاسخ دادند «آنچه مسلم است ما ژاندارم منطقه نخواهیم بود». (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۵۶) این اظهارات از طرف حضرت امام در حالی که هنوز چند ماه به پیروزی انقلاب اسلامی باقی مانده بود، حکایت از تغییر و بازنگری اساسی در سیاستهای امنیتی ایران در منطقه داشت. ترتیبات امنیتی دوره پهلوی در جهت همگرایی بیشتر با کشورهای همسایه در منطقه دستخوش تغییر و تحول شد و از طرف دیگر حضور نیروهای بیگانه و

قدرت‌های فرامنطقه‌ای مورد طرد قرار گرفت. می‌توان گفت با پیروزی انقلاب اسلامی برخلاف دوره پهلوی تمرکز بر مسائل منطقه‌ای به عنوان نقطه کانونی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

رهبران انقلاب اسلامی ضرورت توسعه همکاری‌های منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده و آن را به عنوان اولویت سیاست جمهوری اسلامی ایران مطرح کردند. تحلیل محتوای بیانات رهبران انقلاب اسلامی به ویژه حضرت امام نشان می‌دهد منطقه و همسایگان اهمیت محوری دارند. از نگاه حضرت امام، جمهوری اسلامی ایران اولویت را در همکاری و اتحاد با کشورهای همسایه می‌بیند و قصد هیچ گونه تجاوز و درگیری به خاک کشورهای همسایه ندارد؛ «ما در عین حالی که قدرتمندترین دولتهای منطقه هستیم و به برکت اسلام، یک قدرتی این کشور ما و این ملت ما دارد که قدرتهای بزرگ هم نمی‌توانند تعرض به او بکنند، در عین حال، ما می‌خواهیم که با همه این کشورهای اسلامی و خصوصاً اینهایی که در منطقه هستند، در خلیج هستند و در اطراف خلیج هستند، می‌خواهیم برادر باشیم. می‌خواهیم همه آنها با هم دست به هم بدهیم». (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۹۱)

مفهوم برادری در اندیشه حضرت امام از مفاهیم محوری در فرهنگ اسلامی است و پیشینه‌ای به بلندای تاریخ اسلام دارد. قرآن کریم در جامعه دینی مومنان را را برادر یکدیگر خوانده است. (سوره حجرات، آیه ۱۰) در دوران شکل‌گیری اجتماعات کوچک اسلامی ابتدا در مکه و سپس در مقیاس وسیع‌تر در مدینه النبی، مفهوم برادری نوعی تقسیم علی السویه دارایی‌ها و امکانات بین مسلمانان بود به شکلی که به برادری خونی و نسبی طعنه میزد و نوعی گذشت و ایثار و همکاری و تعاون را در بین مسلمانان به نمایش می‌گذاشت. این مفهوم انسان‌شناختی و در رابطه اجتماعی افراد را می‌توان به سطح وسیع‌تر رابطه بین کشورها تسری داد و از امکان وجود این نوع رابطه بین کشورهای همسایه‌ی هم کیش سخن گفت.

از نظر حضرت امام رفتار جمهوری اسلامی ایران نشان دهنده این مساله هست که ایران قصد هیچ‌گونه دخالت در امور سایر کشورهای منطقه و یا احیاناً قصد کشورگشایی ندارد «تمام کشورهای اسلامی بدانند که ایران ابداً نظری به کشورهای آنها ندارد. ایران برای جمعیت خودش همه چیز دارد و این طور نیست که یک کشور سرکش باشد که بخواهد همه چیز را در تحت سلطه خود بیاورد. ایران برای خدا قیام کرده است و برای خدا ادامه می‌دهد و جز دفاع، جنگ ابتدایی با هیچ کس نخواهد کرد». (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۳۹۳) بنابراین انقلاب اسلامی را نه در معنای سرکشی و

برهم زدن نظم منطقه، بلکه انقلابی در راه خدا می‌دانست.

بعد ایجابی نگاه رهبران انقلاب اسلامی نسبت به منطقه از یک جنبه سلبی نیز برخوردار است که تا به امروز به اشکال مختلف مورد توجه بوده است. نفی مداخله خارجی در شکل دهی مناسبات و ترتیبات منطقه‌ای یا مانع‌تراشی در برابر تلاش کشورهای منطقه برای همکاری و همگرایی. در این مورد حضرت امام ضمن تشریح رویکرد جمهوری اسلامی ایران به همکاری و همراهی کشورهای منطقه بارها بر این نکته تاکید داشتند که قدرتهای فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا در منطقه منافی ندارند و نباید در این منطقه حضور و نفوذ داشته باشند؛ «باید دید با چه حقی آمریکا از آن طرف دنیا دستش را دراز می‌کند به این طرف دنیا و در کشورهای اسلامی دخالت می‌کند و می‌خواهد مقدرات کشورهای اسلامی را او تعیین کند... آمریکا می‌گوید که ما در منطقه منافع داریم! چرا باید او در منطقه ما منافع داشته باشد؟ چرا باید منافع مسلمین منافع آمریکا باشد و او در منطقه منافع داشته باشد و یکی سؤال نکند این را؟ یکی از کشورها سؤال نکنند این را از آمریکا، که شما چکاره هستید که آمدید می‌خواهید مقدرات این منطقه را درست کنید؟ شما چکاره‌اید؟» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۲۰۸)

ایشان بارها کشورهای اسلامی را که همراهی با قدرت‌های بزرگ را به جمهوری اسلامی ایران ترجیح داده و قصد مقابله و مخالفت با آرمانهای انقلاب اسلامی دارند را به اتحاد و همکاری علیه دشمنان اصلی منطقه یعنی قدرتهای بزرگ و همچنین اسرائیل فرا می‌خواندند. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۹: ۳۰)

در وجه سلبی نیز سه اصل قانون اساسی نفی حضور بیگانگان و عدم سلطه آنها را مورد تاکید قرار داده است. در اصل ۱۴۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد، ممنوع است.» (اصل ۱۴۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) در اصل ۱۵۲ آمده است «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است» و در اصل ۱۵۳ نیز «هر گونه قرار داد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع اعلام گردیده است» (اصل ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

یک سال بعد از رحلت حضرت امام، آیت الله خامنه‌ای تداوم سیاست ایران نسبت به منطقه و همگرایی بین کشورهای منطقه در برقراری امنیت و همچنین جلوگیری از حضور بیگانگان را مورد

تاکید و توجه قرار دادند؛ «سالهاست که ما اعلام کرده‌ایم، آماده هستیم با کشورهای منطقه دور هم بنشینیم و به کمک همدیگر خلیج فارس را امن کنیم؛ دست متجاوزان را در این منطقه کوتاه نماییم و نگذاریم کسی به حقوق دیگری تجاوز کند. این وظیفه‌ی ما ملت‌های منطقه است». (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۲۱۷)

از نظر ایشان جمهوری اسلامی ایران در طول این سالها هرگز موجب ناامنی منطقه نشده و بیشترین تلاش را در راستای حفظ امنیت منطقه انجام داده است، چرا که امنیت منطقه را امنیت خود می‌داند و با هر گونه ناامنی مقابله خواهد کرد. «ملت ایران و دولت جمهوری اسلامی در طول این سالها، یکبار هم موجب ناامنی منطقه نشده است. همیشه حفظ امنیت کرده است. دیگران ناامنی ایجاد کرده‌اند. ... امنیت برای خودمان، قهراً امنیت برای منطقه است. یعنی هم امنیت خودمان را خواستیم، هم امنیت منطقه را؛ چون تفکیک‌ناپذیر است. ناامنی ما هم، ناامنی منطقه است». (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۳۸)

همانند حضرت امام، آیت الله خامنه‌ای نیز حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای را بیش از هر چیز موجبات ناامنی در منطقه و تشنج در منطقه می‌داند «امروز در آب‌های جنوبی کشور ما در خلیج فارس نیروهای بیگانه با حضور خود، زمینه‌های تشنج را فراهم می‌کنند. برخلاف ادعای آمریکاییها، حضور آن‌ها نه تنها هیچ‌گونه امنیتی برای این منطقه به وجود نمی‌آورد، بلکه مقدمه و موجب ناامنی است.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

از نظر رهبر انقلاب هیچ دلیلی برای حضور نیروهای بیگانه در منطقه وجود ندارد و ادعای این کشورها در توجیه حضور خود با حفظ منافع ملی و یا منافع حیاتی در تعارض اساسی با منافع ملی کشورهای منطقه است. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۶۰)

نکته حائز اهمیت در بیانات مختلف رهبر انقلاب استفاده از تعبیر مجموعه‌سازی است که نوعی ساختار همکاری منطقه‌ای بین کشورهای همسایه برای هم‌افزایی و نقش آفرینی بیشتر است. به عبارتی در کنار مفهوم برادری که میزان و نوع همکاری را بین کشورهای هم‌کیش را مشخص می‌سازد، با مفهوم دیگری به نام مجموعه‌سازی مواجه هستیم که نشانگر اهمیت همکاری منطقه‌ای در قالب تشکل‌های منطقه‌ای است. از نظر رهبر انقلاب امنیت در گرو مجموعه‌سازی بین کشورهای همسایه، خاورمیانه و آسیاست و می‌تواند از نفوذ و دخالت قدرتهای فرامرزی در منطقه جلوگیری کند؛ «ما می‌توانیم مجموعه‌های متناسب ایجاد کنیم. ما در آسیا، در خاورمیانه، در مجموعه‌ی کشورهای اسلامی، در کشورهای اسلامی منطقه‌ی شرق عالم و احیاناً در مجموعه‌های دیگری، می‌توانیم فعال و مجموعه‌ساز باشیم» (به نقل از راهبردهای سیاست خارجی برگرفته از بیانات مقام

معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۵)

مجموعه‌سازی را ایشان هم بین کشورهای اسلامی منطقه و همینطور کشورهای مهم آسیایی در نظر دارند. «ما دوگونه مجموعه سازی می توانیم بکنیم؛ یکی در بخش کشورهای اسلامی به بهانه های مختلف... و یکی هم با کشورهای برجسته آسیا که نقش آفرینند؛ مثل چین، مثل روسیه، مثل هند و مثل خود ما که ما نقش آفرینیم. هیچ کشور دیگری این نقش آفرینی را ندارد؛ حتی اندونزی و مالزی که کشورهای پیشرفته اقتصادی هستند. این نقش آفرینی مال این کشورهاست. ما می توانیم تلاش کنیم؛ مجموعه سازی باید صورت گیرد». (به نقل از راهبردهای سیاست خارجی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۳)

علاوه بر مفهوم برادری، مفاهیم همسایگی و امت را نیز می توان به منزله بنیان‌های نظری اهمیت منطقه یا منطقه‌گرایی در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی دانست. اگر چه مفهوم برادری در معنای اسلامی خویش هنوز چندان مورد توجه قرار نگرفته، اما مفهوم همسایگی تا حدودی مورد توجه محققان این حوزه قرار گرفته است. در مقاله مشترک طاهایی و موسوی نیا از همسایگی به عنوان نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یاد شده است. از نظر آنها همسایگی عنصر سازنده منطقه و مرحله‌ای ماقبل منطقه‌گرایی است. برخلاف تصویر کلی و انزاعی منطقه که نمی توان از رابطه یک کشور با منطقه سخن گفت، همسایگی مفهومی انضمامی است، به طوری که رابطه دولت معمولاً با همسایه ها تعریف می شود. نویسندگان مفهوم همسایگی را مختص کشورهایی با مرجعیت فرهنگی بالا می دانند و به همین جهت از اینکه همسایگی بتواند به یک نظریه عمومی و علمی بدل شوند، تردید دارند. به نظر می رسد عمومیت قائل نشدن به نظریه همسایگی، امکان توسعه آن را با دشواری خاصی روبه‌رو می سازد. (طاهایی و موسوی نیا، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۷۷)

از نظر آنها؛ «در واقع گسترش روابط همسایگی و بهره مندی از مزایای آن مستلزم اقبال به روش های ابتدائاً غیر سیاسی است. توجه به همسایه یعنی درک عمقی زبان آنان. حس احساسات آنان و گسترش روابط غیررسمی با آنان. در نظریه همسایگی عوامل غیردولتی بازیگر و کارگزارند. همسایگی محتاج روابط داوطلبانه خودجوش صمیمانه و غیررسمی است. همسایگی خوب از رسمیت و بده بستان های حسابگرانه فراتر می رود و ابعادی در حوزه روحیه و اخلاق می یابد. در این حال محتوای همسایگی می تواند از برابری به برادری ارتقا یابد. چیزی که منظور نظر حضرت امام در مثنی سیاست خارجی شان در برابر همسایگان مسلمان بود. طبق نظریه همسایگی آرامش و

تعاملی در سطح منطقه از رضایت و خرسندی جوامع و دولت‌های کوچک‌تر منطقه برخاسته باشد. در نظریه همسایگی دولت‌های کوچک تأثیرات بزرگ دارند. (طاهایی و موسوی نیا، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۷۸)

مفهوم امت نوعی اجتماع عقیدتی است، فراسوی مرزهای شناخته‌شده دولت-ملت. در مرزهای عقیدتی مرز جایی به پایان می‌رسد که اجتماع دیگر (عقیدتی یا غیرعقیدتی) شروع می‌شود. از این اجتماع عقیدتی با تعابیر دیگری همچون دارالسلام یا دارالایمان یاد می‌شود. در مرزهای عقیدتی تمایزهای نژادی، قومی و زبانی از بین نمی‌روند، اما تا حدود زیادی رنگ می‌بازند و با تعلق کلان‌تر و اصیل‌تری به نام عقیده و یا ایمان جایگزین می‌شوند. در میان مومنان و باوران ملاک برتری و تمایز تفاوت است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۱) تا پیش از شکل‌گیری مرزهای وستفالی و سرایت این مفهوم به جهان اسلام در چشم انداز نظری مسلمانان دو نوع هویت فردی مومن و کافر و دو هویت جمعی «کفار» یا «امت کفر» و «مومنان» یا «امت مومن» در عرصه بین‌المللی تعیین و تشکل می‌یابد. از آنجا که بر اساس قرآن تنها دین حق و مقبول نزد خداوند اسلام است، ایمان همان اسلام بوده و مومن نیز مسلمان است، امت مومن در قالب امت اسلام به عنوان امت وسط متعین می‌شود. از این رو روابط بین‌الملل در حقیقت تعامل امت کفر با امت اسلام است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۶)

مفهوم امت علی‌رغم شکل‌گیری واحدهای مختلف در جهان اسلام در طول قرن بیستم همچنان در ناخودآگاه ذهنی مسلمانان وجود دارد. به ویژه از این جهت مهم که دوره‌های اوج اقتدار مسلمانان مربوط به دوره‌های تمدن امت اسلامی بوده است. این حس نوستالژیک نسبت به مفهوم امت همچنان محرک قوی به شمار می‌رود و می‌تواند در حرکت‌های همگرایانه در جهان اسلام نقش مهم و حائز اهمیتی ایفا نماید. در اصول مختلف قانون اساسی نیز بر مفهوم امت تأکید ویژه شده است؛ در اصل ۱۱ قانون اساسی آمده است «به حکم آیه کریمه «ان هذه اُمَّتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک اُمَّتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». (اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

سه مفهوم همسایگی، برادری و امت اجزای مختلف سطوح روابط منطقه‌ای را نشان می‌دهند. همسایگی یا همجواری مناسبات مبتنی بر روابط متقابل و برابر را بین کشورهای واقع در یک منطقه نشان می‌دهد که در یک جغرافیای مشترک در کنار هم قرار دارند. بنابراین همسایگان یک مفهومی

اعم از کشورهای مسلمان است. در حالی که مفهوم برادری میزان و نحوه روابط میان دو کشور همسایه مسلمان را توصیف می‌کند، مفهوم امت با نگاهی به آینده سیر گسترش مرزهای منطقه را در شکل ایده‌آل و مطلوب خود نشان می‌دهد.

اگر متون مربوط به بیانات رهبران انقلاب و قانون اساسی را مهمترین منابع دریافت نظری رویکرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دانست، این نتیجه را می‌توان حاصل کرد که منطقه نقطه شروع تحرک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. همانطور که رضانی در مورد سیاست جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس اشاره کرده است؛ ایران نمی‌خواهد به ژاندارم منطقه تبدیل شود، به همین دلیل، همسایگان خود را تحقیر و مرعوب نمی‌کند. مقامات ایرانی بارها بیان داشته‌اند آنان برای ساختن منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری می‌کنند. (رضانی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۲) پیروزی انقلاب اسلامی و تکانه‌های ناشی از موج حاصل از پیروزی انقلاب اسلامی این تعبیر را در بین برخی از سران کشورهای منطقه ایجاد کرد که رژیم نوین در ایران در صدد تغییر جغرافیای منطقه و گسترش طلبی است. این تلقی از سیاست ایران که توسط برخی از کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای دامن زده می‌شد، باعث شد تا فهم درستی از سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه شکل نگیرد.

اما اهمیت منطقه صرفاً ریشه و زمینه های فکری و عقیدتی نداشت، بلکه از یک سری زمینه های عینی (داخلی و خارجی) نیز نشات می‌گرفت. پیوند تنگاتنگ رژیم پهلوی با سیاستهای امریکا در منطقه با هنجار عمومی بسیاری از ایرانیان سنخیت و سازگاری نداشت و انقلاب اسلامی از یک جهت حرکت در جهت گسست از این پیوند بود. ماهیت دست نشاندهی رژیم پهلوی و ایفای نقش نیابتی در منطقه، حرکت جمعی ایرانیان را به ایفای نقشی مستقل در داخل، منطقه و جهان سوق داد. در شرایطی که انقلاب ماهیت استکبارستیزی داشت و مخالف ایفای نقش غیرمستقیم ایرانیان در سطح منطقه ای و جهانی بود، سطح منطقه‌ای می‌توانست نقطه نخست تحرک برون مرزی کشور پسا انقلابی به شمار رود.

راهبرد نه شرقی و نه غربی به عنوان یک استراتژی جنبه دیگری از اهمیت منطقه را به نمایش می‌گذاشت. نه شرقی و نه غربی اگرچه به اشکال مختلفی در قالب موازنه عدمی مدرس و موازنه منفی مصدق پیشتر در سیاست خارجی ایران طرح شده بود، اما اولاً به استثنای دوره‌ای کوتاه مدت نخست وزیری دکتر مصدق جامعه عمل به تن نکرده بود، ثانیاً موازنه منفی و عدمی درباره وضعیت

نظم حاکم بر نظام بین‌الملل و امکان و نحوه تغییر در آن فاقد برنامه بود. در قالب دوگانه شرق و غرب یا بلوک شرق و غرب، بلوک‌های منطقه‌ای، غیرمتعهدها، اتحادیه‌های جهان سوم گرا و جهان استعمار زده می‌توانست به عنوان به منزله بدیل غیرشرقی غیرغربی در معنای مورد نظر راهبرد نه شرقی و نه غربی باشد.

از طرف دیگر در دهه پایانی حیات نظام دو قطبی و در شرایط منعطف آن، فضای تنفسی بیشتری برای مناطق و جریان‌های منطقه گرا فراهم شده بود. به عبارتی دیگر نسیم جدید منطقه‌گرایی در حال وزیدن بود. در حالی که نظام دو قطبی واپسین دهه حیات خویش را سپری می‌کرد، جنبش‌های منطقه‌گرا در اقصی نقاط جهان فعالیت‌های خود را آغاز کرده بودند. میزان توافق‌نامه‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای در دهه ۸۰ به شدت نسبت به سه دهه قبل به شدت افزایش پیدا کرده و این مساله بیانگر رویش موج جدید منطقه‌گرایی بود. موج جدید جریان‌های منطقه‌گرا در جنبش‌های ضد استعماری دهه ۵۰ و ۶۰ و جهان سوم‌گرایی در نقاط مختلف جهان از جمله در خاورمیانه، افریقا و جنوب و جنوب شرق آسیا ریشه داشت و به پویش‌های منطقه‌گرا جان دوباره‌ای بخشیده بود.

موقعیت ژئوپولیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئوکالچر و ژئواستراتژیکی منطقه‌ای که می‌توان از تعلق جمهوری اسلامی ایران به آن بحث کرد، علت بسیار مهم دیگری درباره اهمیت منطقه است. در صورت شکل‌گیری تعلق منطقه‌ای و گرایش‌های منطقه‌گرا در این نقطه از جهان می‌توان یکی از تاثیرگذارترین مناطق جهان را شاهد بود. هرکدام از ویژگی‌های چهارگانه فوق در طول تاریخ اهمیت منطقه را به نمایش گذاشته‌اند و امروزه شاهد این هستیم که هر چهار فاکتور در کنار هم در منطقه دیده می‌شوند.

در طول تاریخ موقعیت ژئوپولیتیکی خاورمیانه این منطقه را در معرض توجه قدرت‌های جهانی قرار داده بود و کشف نفت موقعیت ژئواکونومیکی خاصی به منطقه بخشید، اگرچه قراردادستن بخشی از جاده ابریشم در طول تاریخ موقعیت اقتصادی ویژه‌ای به این منطقه بخشیده بود، اما کشف نفت و جایگزینی راه‌های دریایی باعث شد تا از اهمیت جاده ابریشم کاسته شود و این ماده حیاتی نقش بی‌بدیلی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی ایفا کند. موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی خود به خود موقعیت نظامی منطقه را افزایش داد و بعد از جنگ سرد و پیروزی انقلاب اسلامی منطقه موقعیت فرهنگی خاصی یافت. غربی شدن و جهانی شدن و مخالفت با این دو فرایند از مهمترین عوامل اهمیت جغرافیایی فرهنگی این منطقه به علت سنت‌های قوی متافیزیکی است و

باعث شد تا موقعیت فرهنگی منطقه بیشتر از قبل مورد توجه قرار گیرد.

احتمال وقوع درگیری‌های خشونت آمیز در سطح منطقه ای را نباید هرگز دور از ذهن دانست. به ویژه منطقه اسبای جنوب غربی با توجه به اثرات ناشی از حضور بیگانگان، مرزهای تحمیلی و اختلافات سرزمینی آستان چنین اتفاقاتی است. در غیاب تشکل‌های منطقه‌ای برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، منازعات ماهیتی پایدار، مخرب و لاینحل پیدا می‌کند و در بسیاری مواقع کشورهای دیگری را که مستقیماً درگیر منازعات نیستند، تحت تاثیر قرار می‌دهند. کلید حل بسیاری از منازعات در منطقه را باید در همگرایی بیشتر کشورهای منطقه دانست. برای مثال حجم بالایی آوارگانی که در طول جنگ دوم خلیج فارس و قبل از آن از عراق به کشور ایران و ترکیه وارد شدند، اشاره کرد. بدون اینکه ایران و ترکیه در این جنگ مداخله‌ای داشته باشند. همکاری‌های منطقه‌ای با توجه به ماهیت منطقه‌ای چالش‌ها می‌تواند به منزله راهکاری بومی برای درگیری‌های خشونت آمیز باشد. فقدان چنین روندهای باعث شده تا به تعبیر ماز خاورمیانه محلی با جنایت زیاد باشد، هزینه‌های دفاع زیاد و جنگ افزارهای تهاجمی و همچنین هیچ نهاد موثر منطقه‌ای برای اداره کشمکش‌ها ایجاد نشده است چه رسد به حل و فصل آن. همچنین نظام امنیت جمعی موثری نیز در منطقه وجود ندارد. بنابراین دولت‌های جمعی منطقه‌ای و ملی - فردی تاثیر چشم‌گیری بر کشمکش‌های داخلی و بین‌المللی در منطقه نداشته‌اند. (ماز، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۴)

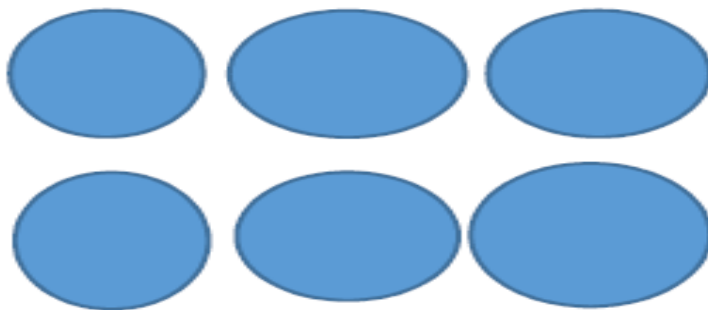
نهایتاً همانطور که در بیانات رهبران انقلاب مورد اشاره قرار گرفت، منطقه‌گرایی می‌تواند بستری برای مقابله با نفوذ و مداخلات قدرت‌های بزرگ باشد. حامیان مداخله قدرت جهانی در منطقه چنین استدلال می‌کنند که کشورهای ضعیف به حامی و سرپرست در منطقه احتیاج دارند، به صورتی که کشورهای ضعیف‌تر هنگام تجاوز احتمالی قدرتهای خارج از منطقه مورد حمایت قرارگیرند و در صورت بروز اختلاف بین کشورهای منطقه، قدرتهای بزرگ خارجی به دلیل برتری نیروی نظامی و فناوری بتوانند در مواقع لزوم نقش داور و میانجی را بازی کنند. (میرزا، ۱۳۵۵: ۳۴) کسانی مثل ریچارد روزکرانس و پیتر اسکات خاورمیانه را از مناطقی می‌دانند که به حضور قدرتهای بزرگ نیاز دارند. به باور آنها « اگر منطقه ای از نظر امنیتی خوداتکا باشد، می‌تواند مداخلات را تعدیل کرده یا از آنها پرهیز کند. بعضی مناطق به تاثیر متعادل کننده خارجی نیاز ندارند خوداتکایی به این معناست که از طریق کنسرت منطقه ای، موازنه قوا یا ترتیبات امنیتی چندجانبه، می‌توان مسائل و مشکلات امنیتی را به صورت محلی اداره کرد. در مناطقی (خاورمیانه) که از نظر امنیت خوداتکا نیستند، نیاز مستمر به

مداخله قدرت های بزرگ وجود دارد؛ خاورمیانه یک نمونه بارز است. از آنجایی که متخاصمان به کمک های تسلیحاتی قدرتهای خارجی وابسته شده اند، این کمک باید به طور دسته جمعی تنظیم و یا متوقف شود. به همین ترتیب عرضه کمک اقتصادی باید به صورت دسته جمعی آغاز گردد تا به یک توافق پایدار برسد». (روزکرانس و اسکات به نقل از لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۲۱)

۲. منطقه‌شدن؛ از واحدهای سیاسی مجزا تا مجموعه هویتی

فرایند منطقه‌شدن مستلزم وجود عناصری مختلفی است، که با در کنار هم قرار گرفتن آنها مناطق شکل می‌گیرند. در این بخش عناصر لازم برای شکل‌گیری منطقه به عنوان یک مجموعه هویتی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

نخستین عنصر یا خمیرمایه اولیه برای تشکیل مناطق، جغرافیا یا همجواری جغرافیایی است. عامل جغرافیایی نوعی پیوستگی و مجاورت بین دو یا چند کشور به عنوان واحدهای سیاسی دارای حاکمیت - اقتدار داخلی و شناسایی بیرونی - است. بنابراین در شکل‌گیری مناطق، جغرافیا به عنوان مایه و عنصر اولیه، ضروری به شمار می‌رود و در تقسیم‌بندی مناطق مختلف جهان همانند اتحادیه



اروپا، آسیای جنوب شرقی و یا آمریکای لاتین بر مبنای عامل جغرافیاست.

برخلاف منطقه‌گرایی قدیم یا موج نخست منطقه‌گرایی، برخی در منطقه‌گرایی جدید، درباره نقش جغرافیا به عنوان خمیرمایه اصلی در شکل‌گیری مناطق در منطقه‌گرایی جدید تردید دارند. علت این امر را ناشی از پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ارتباطی، جهانی شدن، قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک و ظهور نظریه‌های جدید تحلیل منطقه‌گرایی از جمله رویکردهای تفسیری و پست مدرن می‌دانند.

(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸) از این زاویه جغرافیا ماهیت و کارکرد سستی خود را تا حدودی زیادی از دست داده است، چرا که ما شاهد شکل‌گیری مناطقی هستیم که عنصر جغرافیایی در آن بسیار کم‌رنگ است. برای مثال سازمان‌های دفاعی مثل ناتو و همچنین سازمان‌های اقتصادی مثل شورای همکاری متقابل اقتصادی (کومکون) بعد از جنگ جهانی دوم را نمی‌توان به عنوان سازمان‌های منطقه‌ای طبقه بندی کرد، چرا که فاصله زیادی بین آنها به لحاظ جغرافیایی وجود دارد. همچنین در مورد ناتو وجود ۵۵۰۰ کیلومتر فاصله جغرافیایی بین اعضا، بدون پیوستگی و مجاورت جغرافیایی تعریف سستی منطقه بر اساس نزدیکی جغرافیایی را دستخوش تحول ساخته است.

با این وجود، با توجه به اینکه مسائل مختلف بین کشورها در درجه نخست عموماً ماهیت منطقه‌ای دارند، جغرافیا همچنان به عنوان معیار اولیه در تعریف مناطق همچنان جایگاه خویش را حفظ کرده است. به همین دلیل کسانی همانند مورگان، اهمیت جغرافیا و دغدغه‌های ناشی از آن را مورد توجه قرار داده است. از نظر وی برای اکثر کشورها نیروی نظامی یک جزء و عنصر اصلی مناقشات در شرایط ناامنی و جنگ و برای مقابله با تهدیدات است و برای اکثر کشورها در صورت بعد مسافت اهمیت و مطلوبیت آن به شدت تنزل می‌کند. در نتیجه کشورها اغلب از تهدیدات نظامی نزدیک نگران و تحریک شده و در صدد مقابله با آن بر می‌آیند. ترسناکترین مخالفان معمولاً در مجاورت و همسایگی آن‌ها قرار دارند. موضوعات مطرح در مناقشات ناگوار و حاد اغلب ریشه در سرزمین، قومیت یا مذهب داشته و در رابطه با کشورهای با مردمان نزدیک و همسایه می‌باشد. (لیک و پاتریک مورگان، ۱۳۸۱: ۵۲) می‌توان پذیرفت که اهمیت جغرافیا کم‌رنگ‌تر شده اما از بین نرفته است. در شکل زیر می‌توان وضعیت نخست منطقه با تکیه بر عامل مجاورت جغرافیایی را نشان داد. آنچه که در این مدل قابل مشاهده است مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی است که در کنار هم قرار دارند، بدون اینکه هیچ‌گونه پیوندی بین آنها وجود داشته باشد. دایره‌های رنگی نشان دهنده واحدهای سیاسی یا کشورها هستند، همانطور که از این مدل مشخص است با مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی مواجه هستیم که جدا از ارتباطات دیپلماتیک و رسمی و همجواری جغرافیایی نشانه‌ای دال بر همگرایی دیده نمی‌شود.

عصر دیگر در شکل‌گیری منطقه، وجود عامل یا عوامل پیوند دهنده است که به مجموعه کشورهای واقع در یک منطقه خاص هویت می‌بخشد. به طوری که می‌توان این عامل یا عوامل را به عنوان معرف منطقه یاد کرد؛ از یک منظر عنصر یا عناصر پیونددهنده را به عوامل مادی یا غیرمادی تقسیم می‌کنند. از عناصر مادی می‌توان به وجود دشمن یا تهدید مشترک و منافع اقتصادی مشترک اشاره کرد و از عناصر غیرمادی می‌توان به اشتراکات ارزشی، هویتی، دینی، تمدنی و یا زبانی اشاره کرد. برخلاف جغرافیا این عوامل، نوعی متغیر نرم‌افزارگونه، پیوند دهنده، ملاط‌گونه و ویژگی چسبندگی بین اعضای متفرق منطقه را دارند. عامل یا عوامل پیوند دهنده گاه بسیار متعدد هستند و اتفاقاً به همین دلیل است که تعریف مرزهای مناطق و مشخص ساختن تعلق کشورها را به یک منطقه خاص با دشواری روبه‌رو ساخته است. مورد ترکیه و تعلق این کشور بین دو منطقه خاورمیانه و اتحادیه اروپا مورد خوبی در این زمینه است، در حالی که پیوندهای تاریخی و فرهنگی این کشور با خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای مرکزی و جهان اسلام است، مدل نظام سیاسی و قانون اساسی و جهت‌گیری جمهوری نوین ترکیه، هویت این کشور را در غرب و اتحادیه اروپا تعریف می‌کند.

بر مبنای یک تقسیم‌بندی دیگر، عامل یا عوامل پیوند و اشتراک ممکن است برآمده از مولفه‌های ساختاری، تاریخی و یا تصادفی باشد. پیوندهای ساختاری و تاریخی از قبل وجود داشته به طوری که جز ویژگی‌ها و عناصر اجتناب‌ناپذیر منطقه تلقی می‌شوند. مثل عناصر هویتی، فرهنگی، زبانی و تمدنی. اما پیوندهای تصادفی یا غیرساختاری به اقتضای زمان ایجاد شده و برخلاف دسته نخست ممکن است، موقتی و زودگذر و در حال تغییر و تحول باشند. درباره اهمیت این دو دسته از عوامل نمی‌توان شتاب زده قضاوت کرد و اهمیت را به پیوندهای ساختاری داد، برخی مواقع عوامل غیرساختاری با توجه به میزان تأثیراتی که از خود برجای می‌گذارند و یا میزان نگرانی‌های روانی و ذهنی که ایجاد می‌کنند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. برای مثال می‌توان به تهدیدهای امنیتی ناشی از جریان‌های رادیکال افراطی اشاره کرد که فضای کلی نظم موجود در یک منطقه را با توجه به نامطلوب دانستن آن با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند.

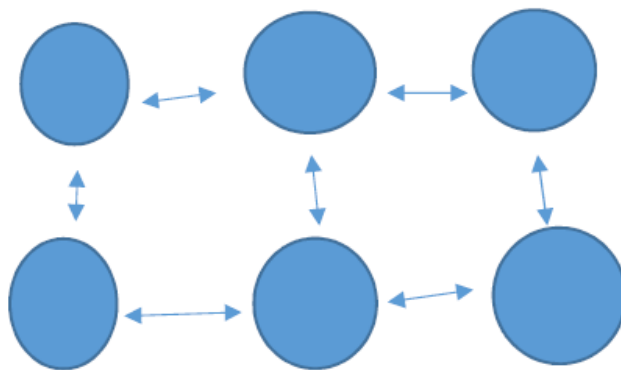
غالب محققان در اشاره به عوامل پیوند و اشتراک هر دو عوامل مادی و غیر مادی و ساختاری و تصادفی را مورد توجه قرار داده‌اند. در دیدگاه دیوید لیک و پاتریک مورگان اولویت با عوامل غیرساختاری است. از نظر آنها بنابر یک تعریف رایج و شایع، منطقه به مجموعه‌ای از کشورها اشاره دارد که با جغرافیا و یک ویژگی مشترک یا بیشتر مانند سطح توسعه، فرهنگ یا نهادهای سیاسی باهم

در پیوند باشند. بنابر تعریف دوم از منطقه از نظر لیک و مورگان به نقش عوامل غیرساختاری توجه شده است. از نظر آنها یک منطقه دسته‌ای از کشورهاست که از نظر سیاسی وابستگی متقابل داشته یا تصور می‌کنند که این گونه هستند. (لیک و پاتریک مورگان، ۱۳۸۱: ۲۷) در دیدگاه بروس راست بر عوامل ساختاری تاکید زیادی شده است. وی مناطق را بر اساس عواملی چون تجانس اجتماعی و فرهنگی، گرایشات سیاسی مشابه و وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی و برخوردار از قرابت جغرافیایی تقسیم‌بندی می‌کند. (Russet, 1967: 7-8) کانتوری و اشیگل پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و

تاریخی را از این دسته متغیرها می‌دانند: (Cantori and Steven L. Spiegel, 1970: ۲۰-۷)

«ویلیام تامپسون» را نیز می‌توان از معتقدان به دیدگاه ترکیبی دانست. وی ویژگی‌های خرده سیستم‌های بین‌المللی را چنین برشمرده است: مجاورت بازیگران به یکدیگر، الگوهای منظم روابط و تعاملات، ارتباط متقابل درونی که بر اساس آن تغییر در یک بخش از خرده سیستم بر دیگر بخش‌ها تأثیر خواهد گذاشت، شناسایی داخلی و خارجی به عنوان واحدهای مجزای قدرت که در مقایسه با واحدهای سیستم مسلط نسبتاً فرودست‌ترند، میزانی از پیوندهای مشترک زبانی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی یا قومی، میزان نسبتاً بالایی از همگرایی، غالب بودن کنش درون سیستمی بر نفوذهای خارجی، نیروهای نظامی مجزا، نوعی تعادل منطقه‌ای و سطح مشترکی از توسعه. (Thompson, 1973: 93) شکل زیر مدل مفهومی سطح

دوم منطقه شدن را با عنایت به عناصر پیوند دهنده نشان می‌دهد:



وجود اشتراک و پیوند بین تعدادی از کشورها در یک جغرافیای خاص را نمی‌توان به معنای منطقه

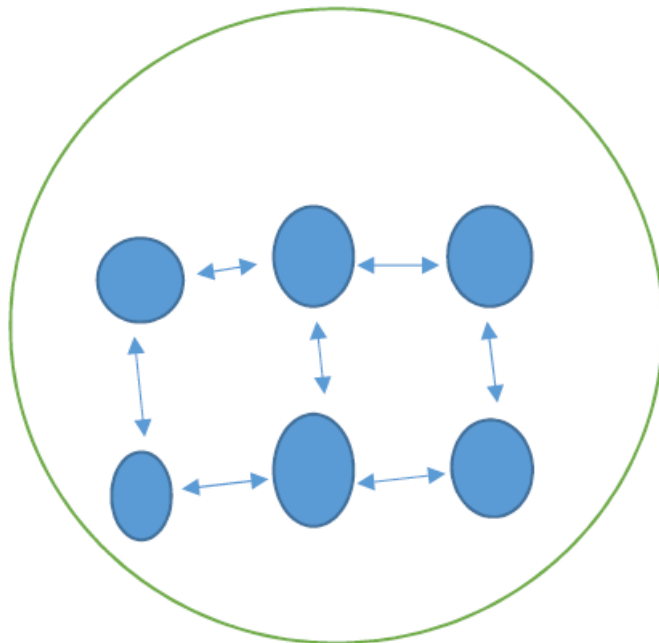
بودن دانست. به عبارتی دیگر پیوندها و اشتراکات زمانی می‌تواند منجر به تشکیل منطقه شوند که اعضای یک منطقه و جغرافیای خاص بر این باور باشند که می‌توانند با شکل‌گیری یک مجموعه و ایجاد ترتیبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی اهداف خویش را به شکل بهتری در مقایسه یا سایر رقبای منطقه‌ای و جهانی و مداخلات فرامنطقه‌ای برآورده کنند. این مرحله نیازمند تقریب اذهان کشورهای حاضر در یک منطقه و خودآگاهی منطقه‌ای اعضاست. خودآگاهی منطقه‌ای به تصور و پندار واحدهای سیاسی موجود به اینکه به یک منطقه خاص تعلق دارند و در کنار هم یک منطقه را شکل می‌دهند، اشاره دارد.

عدم وجود خودآگاهی منطقه‌ای، نافی شکل‌گیری آن نیست. به عبارت دیگر برخلاف نگاه ذات‌گرایانه و جوهرگرایانه که مناطق را به علت برخی ویژگی‌های بافتاری و خاص فاقد قابلیت منطقه شدن می‌دانند، می‌توان گفت ایجاد خودآگاهی منطقه‌ای امری برساختی است. به همین دلیل بسیاری از رویکردهای معناگرا معتقدند، می‌توان مناطق را ایجاد کرد؛ چرا که مناطق در اثر خودآگاهی و نزدیکی تصورها و پندارها ایجاد می‌شوند. به عبارت دیگر مناطق طبیعی^۱، از پیش‌داده^۲ یا ذاتی^۳ و جوهری نیستند، بلکه در اثر فرایندهای تقریب ذهنی و تقویت حس منطقه‌ای ایجاد می‌شوند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۲) ایجاد محرک برای تقویت حس منطقه‌بودگی در این مرحله اهمیت زیادی دارد. این محرک‌ها می‌توانند منشا درونی یا بیرونی داشته باشند، مدل‌های کوچک مقیاس همکاری بین کشورهای منطقه در مسائل مختلف می‌تواند به منزله محرک درونی برای فراهم‌شدن منطقه بودگی قلمداد شود و بهره‌گیری از تجارب موفق منطقه‌گرایی در سایر کشورها را می‌توان از جمله محرک‌های بیرونی منطقه‌گرایی دانست.

در این مرحله از مفهوم منطقه‌سازی به منزله پیش شرط منطقه‌بودگی می‌توان سخن گفت. در «منطقه‌سازی به مناطق به شکل موجوداتی برساخته نگاه می‌کنند که با پدیدآوردن شرایطی معین به ویژه شرایط ذهنی و هویتی مشخص می‌توان آنها را به وجود آورد» (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۶) و «منطقه بودگی بر حسب هویت منطقه‌ای مشترک و نوعی مابودگی منطقه‌ای تعریف می‌شود که جغرافیا، سرزمین و عناصر مادی نقش اندکی در آن ایفا می‌کنند، به شکلی که همگرایی ایستاری در کانون

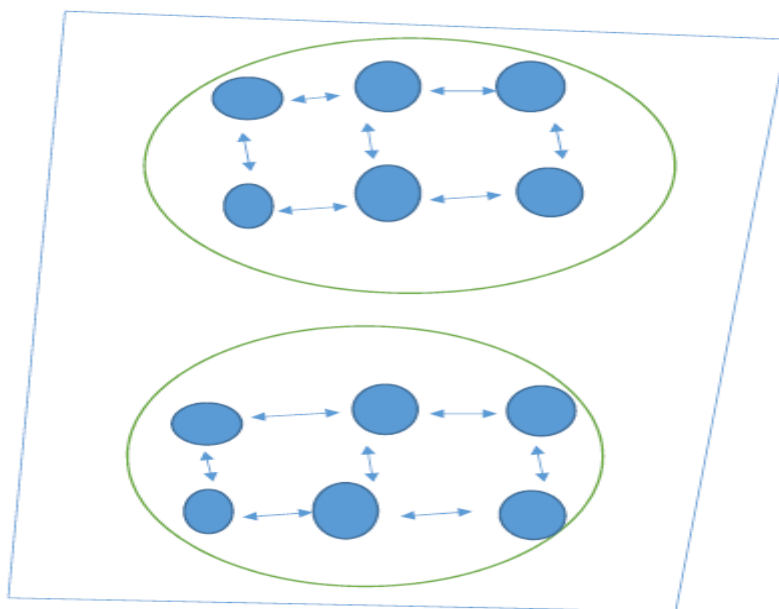
1- Natural
2 - Given
3 - Essential

منطقه‌گرایی قرار دارد که بر مبنای هویت، ایستارها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۳) شکل زیر مرحله سوم یعنی شکل‌گیری هویت منطقه‌ای یا منطقه بودگی را نشان می‌دهد.



عصر چهارم در شکل‌گیری منطقه، مقوله شناسایی است. همانند شناسایی واحدهای ملی از طرف سایر کشورها و مجامع بین‌المللی، منطقه نیز باید مورد شناسایی قرار گیرد، با این تفاوت که شناسایی منطقه جنبه رسمی و با اعلام موضع از طرف سایر کشورها صورت نمی‌گیرد. در این معنا «شناسایی به معنای ادراکات و برداشت‌های دیگران از اینکه یک منطقه وجود دارد و شواهد و قرائنی دال بر وجود میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی» است (لیک و پاتریک مورگان، ۱۳۸۱: ۴۷). به نظر می‌رسد «خود» منطقه به عنوان یک مجموعه هویتی بنا به اقتضای زمانی و مکانی از چهار «دیگری» برخوردار است و مستلزم شناسایی مناطق از جانب دیگری‌های چهارگانه شامل مناطق دیگر، روندهای جهانی شدن، حاکمیت‌های ملی و مداخله خارجی و سیستمیک است. به عبارت دیگر زمانی مناطق جنبه شناسایی پیدا می‌کنند که اولاً به جای واحدهای سیاسی متمایز با مجموعه‌ای از واحدهای همگرا مواجه شویم، به طوری که بخشی از کش‌های یک واحد سیاسی را نتوان بدون ارجاع به تعلق منطقه‌ای توضیح داد. برای مثال موقعیت آلمان و یا فرانسه در اتحادیه اروپا، موقعیت و جایگاه

نظامی ترکیه در پیمان ناتو را نمی‌توان بدون هویت منطقه‌ای که به آن تعلق دارند، توضیح داد. تردیدی نیست این مساله به معنای از بین رفتن حاکمیت و استقلال کشورهای واقع در یک منطقه نیست. دوم اینکه بتوان خصوصیات ویژه آن را از سایر مناطق به نحو مشخصی تمییز داد. این خصوصیات شامل برخی ویژگی‌های بافتاری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی است. سوم اینکه بتوان آن را به عنوان نوعی پوشش منطقه‌ای که امکان حفظ هویت منطقه‌ای را در برابر جهانی شدن دارد، مشخص کرد و نهایتاً اینکه منطقه باید بتواند در برابر مداخله خارجی، قدرت هژمون و یا نظام‌های سیستمیک هویت خود را به عنوان یک منطقه حفظ کند و از این طریق مداخلات خارجی را به حداقل برساند. در این مرحله است که ساختار نظم جهانی را می‌توان در قالب جهان مناطق مختلفی از یکدیگر متمایز کرد و از روابط میان منطقه‌گرایی سخن گفت. (هانگی و همکاران، ۱۳۹۳) در قالب شکل زیر می‌توان وضعیت نهایی تشکیل منطقه را در سطح جهانی ترسیم کرد. توضیح اینکه اشکال دایره واحدهای سیاسی و فلس‌ها عوامل پیوند دهنده مناطق را نشان می‌دهند، قرار گرفتن آنها در یک دایره نشان‌دهنده تعلق به یک مجموعه هویتی و وجود مناطق دیگر نشان‌دهنده شناسایی آن توسط دیگر مناطق است.



جمع‌بندی و راهکارهایی برای تحقق منطقه‌گرایی

با وجود اهمیت منطقه در بیانات رهبران انقلاب و همینطور آرمان‌های انقلاب اسلامی که در اصول مختلف قانون اساسی منعکس یافته است، هنوز تا شکل‌گیری منطقه به عنوان یک مجموعه هویتی فاصله زیادی وجود دارد. با این حال عدم تحقق منطقه‌گرایی نباید بی‌توجهی به پژوهش‌های نظری و اقدامات عملی و اجرایی برای برداشتن گام‌های مثبت در جهت تحقق منطقه‌گرایی را در پی داشته باشد. نخستین قدم برای ترسیم محیط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قالب سند چشم‌انداز برارشته شد. سند چشم‌انداز سطح تحلیل منطقه را مورد توجه قرار داده و اولویت را به همسایگان داده است. منطقه مورد نظر سند چشم‌انداز بیست ساله نظام، «آسیای جنوب غربی» است. وسعت قابل توجه آسیای جنوب غربی، نبود زمینه‌های وابستگی متقابل در حوزه‌های مختلف و فقدان تصور از منطقه و همکاری‌های منطقه‌ای باعث شده تا برخی از محققان در اطلاق منطقه به این بخش از جهان تردید داشته باشند. تا حدود زیادی این مساله واقعیت دارد که آسیای جنوب غربی تا منطقه‌شدن فاصله زیادی دارد، اما قابلیت تبدیل شدن به یک منطقه را دارد. به نظر می‌رسد راهکارهای و راهبردهایی که در ذیل اشاره می‌شود می‌تواند در تسریع و تسهیل منطقه‌شدن آسیای جنوب غربی راهگشا باشد.

۱: قدرتهای برتر منطقه‌ای که بوزان و ویور برای توصیف نحوه توزیع قدرت بین آنها از مفهوم قطبش (عبدالله خانی، ۱۳۸۹؛ ۲۸۳) (بوزان و الی ویور، ۱۳۸۸: ۴۷) استفاده می‌کند، در همگرایی منطقه‌ای نقش برجسته ای ایفا می‌کنند. از طرف دیگر تجربه همگرایی اتحادیه اروپا از اتحادیه فولاد و ذغال به جامعه امن (بلامی، ۱۳۸۵) نشان دهنده نقش کشورهای پیشرو در موفقیت و به سرانجام رسیدن آن است. برای مثال در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز دو کشور ازبکستان و قزاقستان اشتیاق زیادی برای ایفای نقش منطقه ای از خود نشان می‌دهند، این در حالی است که از ظرفیت این دو کشور به ویژه ازبکستان در همگرایی منطقه‌ای کمتر استفاده شده است. این همکاری در حوزه خلیج فارس با کشور عربستان سعودی، قطر و عمان، در منطقه خاورمیانه کوچک عراق، ترکیه و مصر و در منطقه قفقاز با آذربایجان و در منطقه غربی شبه قاره با کشور پاکستان صورت گیرد.

منطقه البته نباید ابزاری در دست قدرت‌های برتر منطقه و ابزاری برای پیشبرد منافع آنها باشد. در بسیاری مواقع قدرت‌های منطقه‌ای ظرفیت منطقه را در راستای اهداف و نیات خویش به کار می‌گیرند. (لیک و پاتریک مورگان، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۵۱) این نوع نگرش به منطقه با روح همکاری منطقه‌ای در تضاد است، دولت‌های کوچک را نسبت به منطقه بدبین و نگاه آنها را به سمت قدرت

های فرامنطقه ای برای ایجاد موازنه معطوف می‌کند.

۲: همانطور که «هرتسیک» درباره روابط ایران و آسیای مرکزی نشان داده، به رغم اقدامات متعددی که با هدف گشودن درها برای مشارکت فعالانه‌تر بخش‌های مدنی و خصوصی صورت گرفته است، به دلیل ضعف جامعه مدنی و فعالیت اقتصادی بخش خصوصی در ایران و آسیای مرکزی، منطقه‌گرایی به جای آنکه پاسخی به فشارهای از پایین به بالای موجود برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای باشد، پروژه‌ای تحت حمایت دولت بوده و در سطح غیر دولتی مجال چندانی برای ظهور و بروز پیدا نکرده است (هرتسیک، ۱۳۸۳: ۳۱۸). بنابراین همراستا با موج جدید منطقه‌گرایی که بیانگر روند روبه رشد نقش سازمانها، نهادها، جنبش‌ها و گروه‌های غیردولتی است، می‌بایست زمینه برای فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد برای شکل‌گیری منطقه‌ای شدن از پایین به بالا فراهم شود.

۳: همانطور که دویچ نشان داده است، ماهیت مرزهای منطقه، خطوط ترسیم‌ی جغرافیدانان بر روی نقشه نیستند، بلکه آنچه واقعا یک مرز را ایجاد می‌کند، کاهش شدید در جریان مبادلات است (قاسمی و جواد صالحی، ۱۳۸۶: ۱۷). دویچ مرزها را جایی می‌داند که تراکم جمعیت و ارتباطات شدیداً افت پیدا می‌کند. به هر میزان که میزان مبادلات و ارتباطات بیشتر باشد، نشانه‌های مثبتی از روند همگرایی و منطقه‌گرایی به ویژه در شکل‌نویس آن قابل مشاهده است. دویچ معتقد است ارتباطات و مراودات باعث تفکر جمعی، نگرش جمعی و کش جمعی می‌شود (دوئرتی و رابرت فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۶۷۰). میزان ارتباطات بین مردمان منطقه بسیار کم است. مردمان منطقه ارتباطات بیشتری با خارج از منطقه دارند و آشنایی بیشتری برای مثال با کشورهای اروپایی دارند. این روند با پیشینه ارتباطات موجود در منطقه در گذشته‌های نه چندان دور نیز همخوان نیست. وجود سبمل‌ها و سنت‌های فرهنگی مشترک، دانشمندان و شاعرانی که امروزه متعلق به چند کشور هستند و موارد زیادی از این قبیل نشان‌دهنده ارتباطات عمیق فرهنگی در این منطقه بوده است. امری که بعد از شکل‌گیری دولت‌های جدید و رشد گرایش‌های ناسیونالیستی بیش از پیش موجب انشقاق در منطقه شده است.

۴: اقتصاد مبتنی بر صادرات منابع هیدروکربنی چرخ اقتصادی غالب کشورهای منطقه را به حرکت در می‌آورد. برخلاف کشورهای همانند نروژ و ایالات متحده آمریکا که در کنار داشتن ذخایر هیدروکربنی از یک اقتصاد صنعتی پویایی نیز برخوردارند، اقتصاد کشورهای منطقه وابسته به صدور نفت و گاز بوده و به همین علت در برابر نوسانات قیمتی این محصولات در بازارهای جهانی به

شدت آسیب پذیر هستند. اگرچه در شرایط فعلی و کوتاه مدت امید به تغییر اقتصاد کشورهای منطقه دیده نمی شود، اما آسیب پذیری اقتصاد منطقه را می توان از طریق ایجاد تشکل های اقتصادی منسجم و استفاده از ظرفیت های بومی و جبران خلا اقتصادی همدیگر تا حد زیادی کاهش داد.

۵: همکاری در حوزه نظامی بالاترین سطح همکاری شمار می رود و به نظر می رسد در آسیای جنوب غربی و حتی زیرمجموعه های پنچگانه آن هنوز انگیزه های لازم برای همکاری در این حوزه شکل نگرفته است. با این وجود بر اساس منطق تسری یا «نظریه سرایت»^۱ همکاری در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می تواند منجر به همکاری در حوزه امنیتی و نظامی را فراهم نماید (Etzioni., 1963) (Haas, 1958) (Mitrany, 1966) بنابراین با توجه به نگرانی های موجود میان کشورهای منطقه در حوزه نظامی که هزینه های بالای نظامی به نسبت درآمد سرانه در میان کشورهای منطقه خود گواه این مساله است، اولویت همکاری متقابل می تواند مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی باشد.

۶: توسعه کمی همکاری های منطقه ای موجود به سایر کشورهای منطقه ای غیر عضو گام مهمی در گسترش همکاری منطقه ای شمار می رود، سازمان های منطقه ای موجود نتوانسته اند به یک تشکل منطقه ای فراگیر تبدیل شوند. اعضای موثر در این سازمان ها می توانند در این زمینه پیشگام و پیشقدم شوند. برای مثال ابتکار ایران در عضویت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آکو می تواند در سایر سازمان های منطقه ای مثل شورای همکاری خلیج فارس پیگیری شود. بسیاری از سازمان های موجود در منطقه ناقص بوده و اغلب در حل مسائل منطقه ای عاجز هستند، برای مثال شورای همکاری خلیج فارس بدون عضویت ایران و عراق عملاً یک سازمان بلااثر می باشد و در مواجهه با مسائل مهم منطقه ای همچون جنگ دوم خلیج فارس ناتوانی خود را نشان داده است.

۷: جای خالی جریان ها و احزاب و گروهایی که همگرایی منطقه ای و ایجاد ارتباطات بخشی از رسالت و برنامه سازمانی آنها را شکل دهد، به شدت در منطقه احساس می شود. دامنه فعالیت آنها می تواند، منجر به همگرایی بیشتر در منطقه شود. سیاست تنها بستر و زمینه فعالیت این احزاب و جریانها نیست، بلکه اقتصاد، مسائل فرهنگی و زیست محیطی می تواند محملی برای تشکیل این قبیل گروهها باشد. برای مثال احزاب سبز در اروپا که به صورت فدارسیون از احزاب سیاسی در این قاره فعالیت می کند، نمونه ای از تشکل ها و جریان هایی است که در کل اتحادیه اروپا فعال هستند و

دغدغه‌های زیست محیطی انگیزه اولیه شکل‌گیری آن به شمار می‌رود.

۸: جذب و ارسال دانشجوی، ایجاد موسسه‌های پژوهشی مشترک، فعالیت‌های آموزشی پژوهشی متقابل در راستای همگرایی و تربیت مجموعه‌ای از نخبه‌گان تحصیل کرده با انگیزه ترویج و توسعه همگرایی می‌تواند در طولانی مدت در ایجاد ذهنیت‌های مشترک در همگرایی منطقه‌ای بسیار موثر باشد.

۹: آسیای جنوب غربی بر اساس جغرافیای فرهنگی تعریف و توجیه می‌شود، بنابراین شاخص‌های همگرایی می‌بایست در درجه اول برآمده از اسلام و ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی باشد. اسلام بر وحدت و همگرایی تاکید دارد و ناسوینالیسم مبتنی بر زبان، نژاد و قومیت را که موجب تفرقه می‌شود، نفی می‌کند. بنابراین استفاده از عناصر همگرا و وحدت بخش اسلامی می‌بایست بر رهیافت‌های دیگر در خصوص منطقه از جمله تمدنی و یا ژئوپولیتیک رجحان داشته باشد. با این وجود باید رهیافت‌های دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱۰: تعدد کشورهای منطقه با ظرفیت‌های متعدد، می‌تواند زمینه خوبی برای افزایش مبادلات و مراودات فراهم نماید. تسهیل ورود خروج، گردشگری و ارتقای فعالیت‌های مرزی می‌تواند کمک شایانی در این زمینه بنماید. گردشگری به عنوان یک صنعت می‌تواند درآمد زیادی برای کشورهای منطقه به همراه داشته باشد، جای شگفتی است که گردشگری بین کشورهای منطقه در پایین‌تر سطح خود قرار دارد و اگر سفرهای زیارتی را استثنا کنیم، رفت آمد بین کشورهای منطقه بسیار ناچیز است.

کتابنامه

۱. آرتز، پل، خاورمیانه منطقه‌ای بدون منطقه‌گرایی یا پایان استثناء‌گرایی، ترجمه عباس حاتمی زاده، اطلاعات سیاسی و اقتصادی ۱۳۷۹ شماره ۱۶۱ و ۱۶۲.
۲. بحرانی، مرتضی، سید مالک حسینی و محمود ملکی؛ «فرصت‌های ایران برای تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای»؛ فصلنامه پژوهش‌های سیاسی سال دوم، شمار ۱، بهار ۱۳۹۱.
۳. برزگر، کیهان؛ «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»؛ مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای)، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸.
۴. بلامی، الکس. جی؛ جوامع امن و همسایگان؛ مترجمان محمود یزدان فام و پریسا کریمی نیا،

- تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵ .
۵. بوزان، باری و الی ویور؛ مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین الملل؛ ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
۶. بیانات آیت الله خامنه‌ای به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۵/۹/۲۴.
۷. بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار کارکنان «وزارت آموزش و پرورش»، «سازمان بهزیستی» و «سازمان تأمین اجتماعی»، ۱۳۷۲/۴/۲۳.
۸. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مراسم اعطای سردوشی در دانشگاه افسری امام علی (ع)، ۱۳۷۸/۸/۹.
۹. جوادی ارجمند، محمد جعفر؛ «سند چشم انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای»؛ مجله سیاست، شماره ۹، بهار ۱۳۸۸ .
۱۰. حاج یوسفی، امیرمحمد؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای؛ تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم. پاییز ۱۳۸۴.
۱۱. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل، فصلنامه روابط خارجی سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹ .
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، تحول نظریه‌های منطقه‌گرایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۵، ۱۳۸۸.
۱۴. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل؛ ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۱۵. راهبردهای سیاست خارجی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۶. رایسدل، آلاسدایر و جرالداچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میر حیدر. چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۷۴
۱۷. رضایی میرقائد محسن و علی مبینی دهکردی؛ ایران آینده در افق چشم انداز؛ تهران، مرکز

- چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۶.
۱۸. رمضان، روح الله؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰
 ۱۹. روحی دهبنه، مجید، تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه؛ تبیین نظم و بی‌نظمی در سیاست بین‌الملل خاورمیانه، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۹۵
 ۲۰. سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد، جانبازان شهرهای مشهد و تهران و استان کردستان، جمعی از دانش‌آموزان مدارس تهران و مدرسان مراکز تربیت‌معلم و گروهی از ورزشکاران و مسئولان سازمان تربیت بدنی کشور، ۱۳۶۹/۶/۲۱
 ۲۱. سریع‌القلم، محمود؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف؛ تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
 ۲۲. سلیمی، حسین، آسیای جنوب غربی به عنوان یک منطقه؟ تحلیل قابلیت اطلاق منطقه به آسیای جنوب غربی، مجله ژئوپلیتیک، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.
 ۲۳. سیف زاده، سید حسین، همگرایی منطق‌ای در سیاست خارجی ایران، با نگاهی به آسیای جنوب غربی، نشریه روابط خارجی، شماره ۵، بهار ۱۳۹۹.
 ۲۴. سیم بر، رضا، ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران، پژوهش سیاست نظری، شماره ۵، ۱۳۸۸.
 ۲۵. طاهایی، سید جواد و سید رضا موسوی نیا، همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های سیاست اسلامی سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲.
 ۲۶. عبدالله خانی، علی؛ کتاب نظریه‌های امنیت؛ تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۹.
 ۲۷. فولر، گراهام، قبله عالم؛ ژئوپولیتیک ایران؛ ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
 ۲۸. قاسمی فرهاد و جواد صالحی؛ نگرشی به خلیج فارس و مسائل آن؛ تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۶.
 ۲۹. لیک، دیوید و پاتریک ام مورگان؛ نظم‌های منطقه‌ای، امنیت‌سازی در جهان نوین؛ ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
 ۳۰. ماز، زیو، امنیت منطقه‌ای؛ ترجمه علی علمایی، تهران، مدیریت پژوهش دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی، ۱۳۷۹.

۳۱. ماندل، رابرت؛ چهره تغییر امنیت ملی؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
۳۲. متقی، ابراهیم؛ تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای امریکا، مبانی، موانع و چالش‌ها؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۳. متن بازنگری شده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران، انتشارات خورشید، ۱۳۷۵.
۳۴. مجتهد زاده، پیروز، ایران و امنیت آسیای غربی (آیا هارتلند جدید از خلیج فارس تا دریای خزر گسترش می‌یابد)، نگرش راهبردی، شماره ۸۷، بهمن ۱۳۸۶.
۳۵. مجتهدزاده، پیروز، امنیت آسیای جنوب باختری در ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۷
۳۶. مجیدی، محمدرضا و همکاران؛ غرب آسیا، نظام بین الملل و همگرایی منطقه‌ای؛ تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۳۷. مرادی منوچهر؛ چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
۳۸. مستقیمی، بهرام و حمیدرضا قوام ملکی، امکان سنجی شکل گیری سامانه منطقه ای در اکو، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۷
۳۹. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، نشر صدرا، ۱۳۶۲
۴۰. میرزا، ک. پ؛ سیاست‌های بین‌المللی در اقیانوس هند؛ ترجمه فاطمه قدیمی‌پور، تهران، مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۴۱. هانگی، هینر، رالف رولوف و یورگن رولاند؛ میان منطقه‌گرایی و روابط بین‌الملل؛ ترجمه الهه کولائی و محمدکاظم شجاعی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۹۳
۴۲. هرتسیگ، ادموند، منطقه گرایی، ایران و آسیای مرکزی، مترجم محمد علی قاسمی، مطالعات راهبردی، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۳.
۴۳. هینوش ریموند و انوشیروان احتشامی؛ سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه؛ ترجمه احمد گل محمدی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲
۴۴. ولدانی، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸

- International Level, American Journal of Sociology, Volume 68, Issue 4 , Jan., 1963.
46. Flandes, Daniel (2010), Regional Leadership in the Global System Ideas, Interests and International Affairs, Vol. 10, No3, September 2006
 47. Haas, Ernst B. The uniting of Europe: political, social, and economic forces, 1950-1957, Stanford University Press, 1958.
 48. Katzenstein, Peter J., A World of Regions: Asia and Europe in the American Imperium, Cornell University Press,
 49. Louisy. Cantori and Steven L. Spiegel, The international Politics of regions: A Comparative Approach (Englewood cliffs, N, J: Prentice- Hall. 1970.
 50. Mitrany, David, A working peace system, Quadrangle Books, 1966.
 51. Rostow, W.W, 1990, the Coming Age Regionalism, Encounter LXXIV, 2005.
 52. Rubin, Barry (2006), Iran: The Rise of a Regional power, The Middle East Review of Strategies, Germany, GIGA German Institute of Global and Area Studies
 53. Russet, Bruce M. International Regions and the International Systems: A Study in Political Ecology (Chicago: Rand McNally, 1967.
 54. Thompson, Villiam R, "The Regional Subsystem: A Conceptual explication and a Propositional Inventory". International Studies Quarterly, 17, No, 1, March 1973.